

## نقشبندی در شبه قاره هند و پاکستان با نگاهی به زندگی نامه

سید آدم بنوری

مریم پرویز\*

محمد ناصر\*\*

### چکیده:

در ارتباط با ظهور اسلام در شبه قاره هند و پاکستان و نیز شکل گیری فرقه های تصوف در آن دیار، کتاب ها و مقالات فراوانی نگاشته شده است، به طوری که پژوهشگر را در رسیدن به اهداف و مطالعات خود در این حوزه تا اندازه ای زیاد بی نیاز و غنی می سازد. در لابلای توجه و شناخت بزرگان دینی شبه قاره هند و پاکستان و نیز مشایخ و رهبران طریقت ها و فرقه های صوفیه آن منطقه، افراد برجسته هستند که با وجود جایگاه خاص و فعالیت های ویژه های آنان در روزگار خود و نیز تأثیر گذاری در ساختار طریقت خویش، اما کمتر به آن ها پرداخته شده و نام آن ها تقریباً برای عموم و حتی اهل فن و تشخیص هم در پرده مانده است. از جمله های این بزرگان طریقت و رهبران دعوت و نیز صاحبان علم و معرفت، سید آدم بنوری است که در روزگار خود چهره های شاخص و مشهور در میان مردم بوده و خدمات و مجاهدت های فراوانی به عنوان رهبر و راهنمای صوفیان نقشبندی داشته است. لذا با توجه به اهمیت موضوع و از آنجا که تاکنون تحقیقی به طور مستقل در این خصوص صورت نگرفته و منابع به گونه ای پراکنده به آن اشاره کرده اند، این مقاله بر آن است تا با مطرح ساختن جایگاه متصوفه در بین ساکنان شبه قاره و با معرفی چنین شخصیتی و پرداختن به زوایا و خفایای زندگی وی، راه را برای مطالعه و پژوهش گسترده تر در این مسیر هموار کند و این نوشته گامی باشد برای تحقیقات و تلاش های علمی بیشتر، بلکه بتوان در معرفی چنین شخصیتی حق مطلب را ادا نمود.

واژه های کلیدی: شبه قاره هند و پاکستان، تصوف، نقشبندی، سید آدم بنوری.

\* دانشجوی زبان ادب فارسی، ایران

\*\* استاد علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان

## مقدمه:

فارسی‌زبانی است که امروزه بیشتر مردم ایران، افغانستان، تاجیکستان و بخشی از هند، ترکستان، قفقاز و بین النهرین بدان زبان سخن می‌گویند. تاریخ زبان ایران تا هفت صد سال پیش از مسیح روشن و در دست است و از آن پیش نیز از روی آگاهی‌های علمی دیگر می‌دانیم که در سرزمین پهناور ایران. سرزمینی که از سوی مشرق به مرز تبت و ریگزار ترکستان چین و از جنوب شرقی به کشور پنجاب و از جنوب به سند و خلیج فارس و بحر عمان و از شمال به جنوب روسیه تا دانوب و یونان و از مغرب به کشور سوریه و دشت حجاز و یمن می‌پیوست - مردم به زبانی که ریشه و اصل زبان فارسی امروز است، سخن می‌گفته‌اند.

زبان فارسی به عنوان یکی از گنجینه‌های علمی و فرهنگی بشر، در رهگذر تاریخ، بستر انتقال دانش و فرهنگ بشری به ویژه در دوره‌های شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در حوزه‌های وسیعی از تمدن‌های کهن بوده و زبان فارسی‌داری که زمانی در زمره‌ای زبان‌های عمده جهان بود، قلمرو گسترده‌ای از سرزمین‌ها از جمله ایران، تاجیکستان، افغانستان و شبه قاره را در بر می‌گرفت. با تشکیل حکومت اسلامی در دهلی، زبان فارسی رواج عمومی یافت و در ادامه با قدرت گرفتن بابریان، حمایت از شعر و زبان فارسی از سوی حاکمان باعث شد که همه‌ای شهرهای هند و پاکستان، مهد ادب فارسی شود (محمود، ۱۳۸۰: ۴۱۴).

به شهادت تاریخ و اسناد موجود، ایران قدیم‌ترین ارتباط فرهنگی ادبی را با شبه قاره هند داشته است که به چندین هزار سال می‌رسد. بعد از اسلام به دلایل مختلف، پیوند و برخورد فرهنگی بین دو ملت افزایش یافت که در این نقل و انتقال‌ها، زبان و ادبیات فارسی نقش مهمی داشته است.

زبان فارسی که صدها سال زبان رسمی دربار دهلی تحت سلطه امپراتوری مغول بود، به زودی در میان اقوام مختلف گسترش یافته و به تدریج با حاکمیت زبان

فارسی در عرصه های اندیشه، سیاست، اقتصاد و فرهنگ مردم شبه قاره، کلیه آثار مهم فرهنگی، مذهبی، سیاسی، ادبی، مکاتبات، اسناد شخصی و دولتی و احکام قضایی هند، به زبان فارسی نوشته می شد. در مدت مدیدی، این سرزمین به مهد پرورش شعر و ادب فارسی تبدیل شد و در حال حاضر نیز وجود آثار گرانیه او نسخ خطی بسیار ارزنده در منطقه، حکایت از این واقعیت دارد.

دامنه ای ارتباط بین دو سرزمین ایران و هند پس از اسلام با آغاز نفوذ و گسترش زبان فارسی شکل تازه ای به خود گرفت. در طول حدود ۸۰۰ سال پس از حضور زبان فارسی در شبه قاره یعنی از سال قمری تاکنون آن قدر آثار گوناگون در زمینه های مختلف علمی و فرهنگی نوشته شده که شمارش آن ها به طور دقیق امکان پذیر نیست. فقط مجموعه چند جلدی فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان را می توان به عنوان مثنی از خروار به شمار آورد.

حضور فعال زبان فارسی در شبه قاره به مدت بیش از ۸۰۰ سال، سبب تأثیر عمیق این زبان بر بیش از ۸۰۰ زبان و لهجه ای متداول در هند شد. نمونه ای بارز این تأثیرگذاری، پیدایش زبان اردو است؛ زبانی که امروزه از نزدیک ترین زبان های جهان به زبان فارسی است، دختر زبان فارسی خوانده می شود و شیرینی خود را از زبان فارسی گرفته است. زبانی که از سنسکریت سرچشمه گرفته ولی از آنجا که در محیط فارسی رشد کرده، شدیداً تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است. این تأثیر فقط در زبان اردو نیست، بلکه آنچنان شعر و ادبیات اردو را زیر بال خود گرفته که بدون درک و فهم ادبیات فارسی، آشنایی عمیق و گسترده با ادبیات اردو دشوار میشود و به عبارت دیگر، شعر و ادبیات اردو پرتویی از شعر و ادبیات فارسی به شمار می آید. تقریباً ۴۰ درصد کلمات متداول در زبان اردو از زبان فارسی گرفته شده و این وام گیری صرفاً در اسامی و صفات نیست؛ بلکه حروف و قیود، وندها، امثال و حکم، تشبیهات، استعارات، تلمیحات و اشارات داستانی را نیز در برمی

گیرد(جعفری نژاد، ۱۳۸۴: ۹۸ و ۹۹)

### ورود اسلام به شبه قاره:

به بخش شبه جزیره های جنوب آسیا که دربرگیرنده کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، نپال، بوتان و می نمار(برمه) است، شبه قاره گویند. این منطقه یکی از پنج تمدن کهن دنیا و وارث فرهنگی پرشکوه و متنوع می باشد. یکی از ویژگی های بارز این منطقه، وجود ادیان مختلف و فرقه های مذهبی گوناگون است که اکثراً از هندوئیسم، بودیسم و اسلام نشأت گرفته است. شبه قاره هند از روزگاران گذشته به دلیل موقعیت های خاص جغرافیایی، مورد توجه اقوام و ملت های گوناگون واقع شده و مأمّن و پناهگاه مناسبی برای آنان به نظر می رسیده است.

درخصوص گرویدن ملل مختلف به دین اسلام و گسترش اسلام در سرزمین های وسیعی از جهان، هم لشکرکشی های نظامی و هم اسکان و آمیزش تجار، بازرگانان، دانشمندان و صوفیان در میان غیرمسلمانان و تعامل و تقابل فکری و فرهنگی با بومیان سرزمین متصرفه مؤثر و کارساز بوده است. فتوحات مسلمانان که از قرن اول هجری کمابیش در برخی نواحی شبه قاره آغاز شده بود، هم چنان در دوران اقتدار خلفای اموی و عباسی و امرای دست نشانده آن ها و حکومت هایی چون غزنویان، غوریان و جانشینان آنان تداوم و گسترش یافت و در نهایت منجر به تشکیل سلسله های اسلامی نسبتاً پایداری گردید که پس از فروپاشی امپراطوری پهناور دهلی به چندین حکومت محلی تقسیم و سبب انتقال و نشر فرهنگ و تمدن اسلامی در آن دیار شدند. همچنین بسیاری از مورخان بر این عقیده اند که اصولاً اسلام از طریق گروهه ایی از بازرگانان و تجار مسلمان و از مسیر سواحل خلیج فارس و اقیانوس هند موفق به ورود به نواحی سند و گسترش نفوذ خود تا جنوب پنجاب شده و سبب گرایش گروه کثیری از هندوها به اسلام گردیدند. اما می توان

گفت ساز و کار نشر و گسترش اسلام در شرق آسیا و شبه قاره هند با دیگر مناطق اسلامی متفاوت بوده است. پس از ورود دین اسلام در این منطقه، تجار، بازرگانان، علما، دانشمندان و صوفیان از طریق تعامل و تبادل فکری و فرهنگی و با تساهل و مدارا، بومیان این مناطق را به آیین اسلام درآورده اند. روی کرد اسلام و مسلمانان در این خطه، علمی و عقلایی یا عرفانی بوده و بار اصلی رسالت نشر و گسترش اسلام نیز بر دوش علما و دانشمندان و عرفا و صوفیان بوده است. علما و دانشمندان مسلمان با تعامل و تناظر با دانشمندان هند به عنوان نیرویی تأثیرگذار به تبیین عقلایی افکار و عقاید دینی و مذهبی پرداخته و این عقاید را در عمق اذهان و افکار نشاندند. ای. اگرچه جای شك و تردید نیست که سپاهیان و مجاهدان اسلام، در فتح شبه قاره هند و پاکستان و نشر و اشاعه دین مبین اسلام در این راه پیشتاز بوده‌اند و تأثیرات آنها مشهود و ثابت شده است اما در حقیقت میان این گروه از مسلمانان کسانی بودند که نقشه‌های روحانی را در دل‌های ساکنان این قاره ثبت می نمودند. بارزترین این افراد و گروه‌ها، صوفیان بودند که پس از تسلط سیاسی و نظامی می توانستند از عهده چنین کاری برآیند. لیکن گذشته از پیروزی در امر فتوحات و تشکیل سلسله‌های اسلامی، آنچه بیش از همه باعث کامیابی مسلمانان در زمینه‌ای گسترش اسلام در شبه قاره هند گردید، حضور صوفیان و عرفا و تبلیغات و مجاهدت‌ای پر شور آنها بوده است.

### تصوف اسلامی:

تصوف به مثابه شیوه خاص از جهان بینی، نگرش به هستی و زندگی انسان، طریقه در رفتار فردی و اجتماعی تلقی گشته و به عنوان يك جریان و روش فکری و عقیدتی تأثیرگذار در جهان اسلام قابل بحث است. به علاوه اینکه نقش تاریخی تصوف در حفظ و توسعه اسلام، غیر قابل اغماض است؛ بدان خاطر که در دوره‌های سخت و فاجعه بار که دنیا اسلام تحت فشار سلطه گرانی همچون مغول

در سالهای دور و همچنین سلطه استعمارگران جدید در دنیای معاصر بوده است، تصوف با توکل و پابندی به اعتقادات الهی، مردم را به آینده امیدوار نموده است (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۰).

تصوف به عنوان بزرگترین و فراگیرترین جریان فکری و روحی اسلام در مدت کوتاهی، نه تنها ایران زمین را در نور دیده است و در تار و پود حیات دینی و معنوی مردم و تأثیر گذاشته، بلکه همراه با نفوذ و ورود اسلام به دیگر بلاد در قالب سلسله ها و طریقت های مختلف از مرزهای اسلام و ایران فراتر رفته و حامیان و هواداران فراوان یافته است.

### تصوف در هند و پاکستان:

از جمله سرزمینهایی که تصوف در آن پایگاهی مستحکم و مشتاقانی گرم و پویا یافت، شبه قاره هند بود. نشو و نماي طریقت های معروف و بزرگی چون کبرویه، سهروردیه، قادریه، نقشبندیه، چشتیه و نعمت الله یه در این سرزمین، گواه صادقی بر این مدع است.

با توسعه و اشاعه اسلام، ورود صوفیه در هند و پاکستان روز به روز افزایش یافت و تصوف اسلامی به سراسر شبه قاره سرایت نمود و ریش هاش به تدریج مستحکم گردید. صوفیه تبلیغ اسلام را در گوشه و کنار شبه قاره پاکستان و هند تا چندین قرن به عهده داشتند. اگرچه اطلاعات دقیقی از ورود اولین صوفیان در دست نیست، اما شواهد حکایت از آن دارد که صوفیان در قرون اولیه اسلامی و پس از فتوحات مسلمانان و به منظور امر تبلیغ از نواحی مختلف فلات ایران، آناتولی، شبه جزیره عربستان و مناطق جنوبی آن، عراق و آسیای مرکزی به شبه قاره مهاجرت کرده اند.

تصوف در هند تقریباً خیلی زود آشکار گردید. یکی از قدیم ترین صوفیان هندی ابوعلی السنندی است که بایزید را در سال ۱۴۱ / ۷۷۷ ملاقات کرد و

صوفی دیگری به نام شیخ اسماعیل ۳۹۶/۱۰۰۵ از بخارا به لاهور که هنوز تحت فرمان هندوها بود آمد. به نظر میرسد شیخ صفی الدین کازرونی (۳۵۱-۹۸/۹۶۲-۱۰۰۷-) در اوچ تحت حکومت اسماعیلیه مولتان زندگی می کرد. سید احمد (متوفی در حدود ۵۷۷/۱۱۸۱) که در تداول عامه به سلطان سخی سرور معروف است، بر هندوان تأثیراتی داشته است. برجسته ترین صوفی در لاهور عصر غزنوی، علی بن عثمان جلابی هجویری، صاحب کشف المحجوب -قدیمی ترین متن ادبی فارسی در طریقت و آداب تصوف- است. (احمد، ۱۳۶۶: ۵۱)

صوفیه در هند رسالت خود را سعادت معنوی مردم می دانستند و می پنداشتند به موازات حکومت سیاسی که از جانب سلطان و امرایش اعمال می شود، حکومت معنوی جامعه بدان ها تفویض شده است. سلسله مراتب صوفیه (ابدال و غیره) قلمرو حکومت را به مناطقی تقسیم می کرد. هرولی ای به لحاظ معنوی و همچنین به لحاظ دنیوی ولایتی داشت. (همان: ۵۲)

#### نقشبندیه:

از جمله طریقت هایی که گرچه ریشه در خراسان داشت اما دوران هایی از رشد و شکوفایی خود را در هندوستان پشت سر گذاشت، طریقت نقشبندیه است. این طریقه در سیر تاریخی خود به حسب نام رهبران به نام های مختلفی خوانده شده است.

طریقت نقشبندیه یکی از مشهورترین و گسترده ترین طریقت های تصوف است. گستره نفوذ و فعالیت این طریقت در دو قرن آغازین، از بخارا فراتر رفت اما پس از حدود دو قرن فعالیت، توانست یکی از شناخته شده ترین طریقت های صوفیه به شمار آید. نقشبندیه آموزه های تصوف را با عقاید رسمی اهل سنت در آمیخت و از خود چهره های مقبول در نزد عالمان تسنن نمایان کرد؛ همین مهمترین عامل موفقیت نقشبندیه بود. آنان همانند طریقت های عرفانی دیگر، طریقت خود را بر

پایه سلسله سندی به پیامبر اسلام(ص) رسانده‌اند؛ با این تفاوت که سند طریقت نقشبندیه با ابوبکر صدیق به پیامبر متصل می شود.

این طریقه در زمان خواجه ابوعلی فارمدی و خواجه عبدالخالق غجدوانی پدیدار شد و در زمان خواجه بهاء الدین نقشبند در قرن هشتم هجری قمری تکمیل یافت. این طریقه از همان آغاز شکل گیری، در گوشه گوشه جهان اسلام نفوذ پیدا کرد و نقش بس مهم را در صحنه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی ایفا نمود. نقشبندیان معتقدند خواجه عبدالخالق غجدوانی که سر حلقه سلسله خواجهگان است، طریقت را از خواجه یوسف همدانی و او از ابوعلی فارمدی و او از ابوالقاسم کرگان و او از ابوالحسن خرقانی و او از بایزید بسطامی و او از امام جعفر صادق گرفته است و امام صادق از قاسم بن محمد بن ابی بکر و او از سلمان فارسی و او از ابوبکر صدیق و ابوبکر از پیامبر(ص) اجازه ای ارشاد یافته است(کاشفی، ۱۳۵۶: ج ۱، ۱۲).

طریقه نقشبندیه به دلیل قابلیت فکری و نیز به علت پرتوی که از هند به درون دنیای اسلام افکند، از برجسته ترین سلسله های صوفیه هند به شمار است. این سلسله از آسیای مرکزی نشأت گرفت و هرچند که جنبشی سنی و با هدف وحدت بخشیدن میان عبادت های ظاهری با معنویت درونی بود، در آغاز تحت تأثیر برخی از ویژگی های آیین بودایی به خصوص مهایانه واقع شد. عقیده بر این است که نقشبندیه واکنشی بود از سوی تمدن ایرانی در برابر شرک مغولی. بنیانگذاری این فرقه به احمد عطا یسوی (۱۱۱۴/۵۰۱) نسبت یافته و توسط بهاء الدین گسترش پیدا کرده است.(احمد، ۱۳۶۶: ۵۹)

در میان صوفیه هند، باید نقش خاصی برای سلسله نقشبندیه قائل شویم که توسط خواجه باقی بالله کابلی صد و پنجاه سال بعد از بهاء الدین نقشبند وارد هند شد و به واسطه مشهورترین مرید خواجه، شیخ احمد سرهندی، در احیای اسلام در

هند نقشی عمده به عهده گرفت.

حرکت نقشبندی به عنوان واکنشی اسلامی و مترقی در برابر افکار انحرافی و غیر اسلامی اکبرشاه، در هند جریانی جدید به شمار میرفت. این حرکت نسبت به طریقه ای صوفیه، از ایمانی عقل گرایانه هر جانبداری می کرد (احمد، ۱۳۸۹: ۶۲) طریقت نقشبندی مشهور و نامی تر از سایر طریقه ها بود و پیروان بیشتری داشت. پیروان این طریقه با حفظ آداب شریعت بر آئین پیامبر اکرم (ص) گام بر می داشتند و با میانه روی و رعایت حد اعتدال در امور دینی از بدعت دوری جستند. (معمدی، ۱۳۶۸: ۷۱)

این طریقه بر یازده اصل استوار بود که عبارتند از: هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یاد کرد، بازگشت، نگاهداشت، یادداشت، وقوف زمانی، وقوف عددی و وقوف قلبی.

ذکر جهر و خلوت و سماع در این طریقه مردود بود و بنای طریقت خود را به ظاهر با خلق و به باطن با حق می دانستند و اعتکاف خود را در خلوت دل می پنداشتند (همان ۷۲)

پیروان این طریقه، خود را از طریق بایزید بسطامی به ابوبکر، نخستین خلیفه راشدین، می رساندند. آن ها همچنین بر متابعت سخت و بی چون و چرا از سنت و جماعت و دوری از بدعت ها تأکید می کردند و قوت شریعت را بدون مساعدت سلاطین و امراء، امکان پذیر نمی دانستند. از دید نقشبندیان نزدیکی به دستگاه حاکم نه فقط مایه توجه مردم به آنان می شد بلکه موجب افزایش میزان اثر بخشی تعلیمات ایشان نیز بود (علیزاده مقدم، ۱۳۸۸: ۷۸)

این طریقه منسوب به خواجه بهاء الدین است، اما این طریقه پیش از وی نیز وجود داشت و به نام طریقه خواجگانیه یاد می شد و در زمان خواجه بهاء الدین نقشبند به جهت نفوذ معنوی و اجتماعی وی و همچنین به جهت اصلاحات وی در

این طریقه، به نام وی منسوب گردید. چنانکه زرینکوب در این باره می نویسد:

خواجه نقشبند در عهد تیموریان نام این طریقه را بلندآوازه ساخت. طریقه نقشبندیه ظاهراً به سبب عنوان خواجه عبدالخالق و خواجه همدانی نیز نان سلسله خواجگان را برای خود شایسته می یافت. در واقع این سلسله نسبت فرقه خود را به ابوعلی فارمدی از مشایخ قدیم خراسان میرسانید و هرچند در عهد خواجه بهاء الدین محمد به عنوان نقشبندیه خوانده می شد، در عهد مرشد او سید امیر کلال، غالباً سلسله خواجگان نام داشت. (زرینکوب، ۱۳۷۶: ۲۰۷-۲۰۶)

اوج شکوفایی و پویایی این طریقه در قرن هشتم و نهم بود و بسیاری از هنرمندان و شعرا و علمای این دوره به این طریقه متمایل بودند و افرادی مانند جامی و سعدالدین کاشغری جزو مشایخ نقشبندیه به حساب می آیند. این طریقه دورهی فترتی را پشت سر گذاشته که این دوره از اوایل قرن دهم هجری آغاز می شود و تا پایان قرن دوازدهم ادامه مییابد. بعد از احیای مجدد نقشبندیه در هند، توسط شیخ احمد سرهندی، این طریقه دوباره توسط نوادگان وی در اواخر قرن دوازدهم هجری ترویج می شود.

اصل عمده اعتقادات این فرقه، وحدت شهود بود. این وحدت با خدا به اتحادی منته میگردد که وحدت در ذات نیست، بلکه از طریق فعل ایمان و عشق صورت می گیرد. این نظر نقشبندیه را علاء الدوله سمنانی (متوفی ۱۳۳۶/۷۳۶) در آسیای مرکزی به کمال رساند و به وسیله عارف بزرگ نقشبندی هند، شیخ احمد سرهندی، در قرن یازدهم/هفدهم کاملاً بسط یافت. (احمد، ۱۳۶۶: ۶۰)

طریقت نقشبندیه با تلاش شیخ احمد سرهندی که از مریدان طراز اول خواجه باقی بالله بود، به نقطه عطف خود رسید. ریشه های محکم علم و دانش او با اعتقاد کامل به دین رشد یافت.

### شیخ احمد سرهندی:

شیخ بدرالدین احمد سرهندی فاروقی کابلی مشهور به مجدد الف ثانی و امام ربانی، یکی از مشهورترین متکلمان احمدیه در سلسله نقشبندیه هند است که در سال ۹۷۱ هجری قمری در سرهند متولد شد. پدرش شیخ عبدالاحد از مشایخ طریقه صابریه چشتیه و مردی مشهور به فضل و عرفان بود که تبار خود را به خلیفه دوم عمر بن الخطاب میرساند. شیخ احمد در چهاردهمین روز از ماه شوال سال ۹۷۱ مصادف با ۲۶ می ۱۵۶۶ میلادی در شهر سرهند یکی از توابع پنجاب شرقی در خانواده‌ای متولد شد که نسبش با بیست و دو واسطه به خلیفه دوم، عمر خطاب، می‌رسد و به همین دلیل به فاروق مشهور است. (بلخاری، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

شیخ احمد سرهندی اهمیت و پژوهش‌های در طریقه‌های نقشبندیه دارد و نقش وی در احیا و بازسازی طریقه نقشبندیه و به وجود آوردن تغییرات و اصلاحات در درون این طریقه بسیار در خور توجه و قابل دقت است و امروزه اکثر نقشبندیان متأثر از افکار او هستند. او در پی تصفیه و تنقیح تصوف اسلامی از تمامی مسائل و پیرایه‌هایی بود که از دیدگاه وی یا مبانی شرعی نداشته و یا ضد شرع محسوب می‌شدند. به همین دلیل طریقت شیخ احمد کاملاً مبتنی بر شریعت بود و چون این ابتدا در عین حال که يك تکلیف دینی بود، عاملی نیز برای مبارزه با کجرویها و انحرافها محسوب می‌شد، شیخ بر آن پافشاری و تعصب خاصی می‌ورزید. (همان: ۱۲۹)

وی در زنده نگه داشتن دین اسلام در سرزمین هند بسیار تلاش کرده است و برای پیاده کردن اندیشه‌های اسلامی و عرفانی خود از موضع گیری سیاسی در برابر سلاطین استفاده کرد و همچنین تفکرات و نظریات ابن عربی در باب وحدت وجود را به چالش کشید و از دل آن مبانی وحدت شهود را به وجود آورد. این نظریه باعث نزديك شدن رابطه میان عقل گرایان و صوفیان گردید. (احمد، ۱۳۸۹: ۶۲)

شیخ احمد گروه‌هایی چند از افراد را تعلیم داد و آنان را به سرزمین اسلامی

و شهرهای مختلف هندوستان گسیل کرد تا آنچه را که او اسلام حقیقی میدانست، ترویج کنند. وی بخصوص از مریدان خود می خواست تا مردم را از اهمیت سنت رسول الله آگاه سازند و آنان را آماده کنند تا با نیروهایی که سعی در بدعتگذاری داشتند به مقابله برخیزند و خودشان دستورات اسلام را رعایت کنند و دیگران را نیز به رعایت آن ها ترغیب نمایند. از مردم مصرانه می خواست تا دقیقاً از سنت پیامبر(ص) پیروی کنند و بدعت را ریشه کن نمایند. (شریف، ۱۳۶۵: ۳۹۹).

از این رو به رغم فقدان شیخ احمد، جریان فکری وی همچنان توسط مساعی مریدان وی استمرار داشت و مانند زمان شیخ توجه ویژه‌ای به دربار و درباریان مبذول می شد.

#### خلفای شیخ احمد سرھندی:

۱- خواجه محمد معصوم سرھندی ۲- شیخ آدم بنوری ۳- شیخ محمد طاهر لاهوری ۴- میر محمد نعمان ۵- خواجه محمد هاشم کشمی ۶- بدرالدین سرھندی.

#### شیخ آدم بنوری:

ابو عبد الله آدم بن اسماعیل بنوری، ملقب به معزالدين، از عارفان سلسله نقشبندیہ مجددیہ و از نامدارترین خلفای شیخ احمد سرھندی است. وی از سادات حسینی بود و سلسله نسبش، چنانکه خود در مقدمه کتاب نکات الاسرار آورده است، از سوی پدر با ۲۹ واسطه به امام موسی کاظم می رسد:

احقر افقر، بنده آل محمدی، آدم بن سید اسمعیل بن بُھوارب ه و ا، بضم الباء الموحده واختاس ال ه اء مع ه ا و فتح الواؤ وائف بعده ا (حاشی ہ بد خشی بر خلاصہ المعارف ورق اول، قلمی نسخہ حاضر) ابن حاجیوسف بن یعقوب بن حسین بن دولت بن اقبیل بن سعدی بن قلندر کہ از فرزندان شیخالمشایخ سید محمد العلوی است و او از اولاد سیدعلی ابن سید اسمعیل صاحب الاخبار است و او سید ابراھیم کہ برادر خرد امام علی رضاست و

ایشان ابن امام موسی کاظم‌اند -رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالٰی عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ- (آدم بنوری،  
شیخ: خلاصة المعارف، ورقاول، نکاتالاسرار، قلمیورق ۲)

خانواده مادری او نیز در اصل افغانی بودند. خاندان وی مدت‌ها پیش از تولد  
آدم از افغانستان به شبه قاره مهاجرت کرده و در روستای موده در منطقه روه واقع در  
پنجاب شرقی ساکن شده بودند. آدم در موده به دنیا آمد، اما به بنور رفت و بیشتر  
عمر خود را در آنجا گذرانید و به همانجا منسوب شد. (جمعی از  
نویسندگان، ۱۳۷۷: ۶۲۰)

تاریخ ولادت او مشخص نیست، اما از آنجا که سن او را در تاریخ نگارش  
کتاب نکات الاسرار حدود سال ۱۰۵۲ یا ق ۴۶ سال دانسته‌اند، ولادت وی را  
میتوان در حدود سال ۱۰۰۵ ق یا ۱۰۰۶ ق فرض کرد.

اساتید بنوری شیخ آدم در جوانی به خیل سپاهیان پیوست، اما چون به  
عرفان گرایش داشت، اندکی بعد سپاهیگری را رها کرد و طریق صوفیان در پیش  
گرفت. بنوری از دیگر سلسله‌های صوفیه از جمله قادریه، چشتیه، سهروردیه و  
شطاریه نیز اجازه تلقین یافت.

اولین شیخ طریقت حضرت بنوری، شیخ خضر افغان بهلولپوری (ف  
۱۰۳۵/۱۶۲۵م) بود که استاد حضرت مجدد الف ثانی بود. پیش از شیخ احمد  
سرهندي، پدر وی یعنی شیخ عبدالاحد سرهندي (ف ۱۰۰۷هـ) هم در خدمت شیخ  
خضر افغان بوده که در خدمت او سعادت نیازمندی حاصل می‌کرد و علم روحانی  
را از وی می‌گرفت. شیخ بنوری هم تحصیلات مقدماتی درباره سلوک را از شیخ  
بهلولپوری (بهلولپور از بخشهای سرهند) حاصل کرد. پس از آن شیخ بنوری در  
خدمت حضرت مجدد الف ثانی حضور پیدا کرد؛ در ابتدا مردد بود، اما شیخ  
بهلولپوری اصرار داشت که در سرهند حضور داشته باشد، و خودش در این باره  
چنین می‌نویسد:

این غریب در بلده ملتان بہ ملازمت شیخ المشایخ، شیخ الاجل، مرشد کامل، حاجی خضر بھلولپوری -قَدَّسَ اللہُ تَعَالٰی سِرَّہُ - کہ یکی از خلفای حضرت ایشان بودند، مشرّف شدہ بود تا مدت دو ماہ بہ خدمت ایشان گذرانیدہ، چون تا جایی کہ بہ واسطہ ایشان نصیب داشت رسید، فرمودند کہ حالا تو را بہ خدمت حضرت ایشان می باید شتافت، چنانچہ خود بہ جدّ شدہ فرستادند و عرضہداشتی مشعرّ بر احوال و سفارش این فقر نوشتند، پس این غریب در بلدہی سرھند رسید و بہ خدمت حضرت ایشان مشرّف گشت و آن عریضہ را بگذرانید خواندند و بعد از مہلتی قدر سپاس، این بندہ را در خلوت طلبیدہ، استفسار احوال نمودند، چون این فقیر حالت خود را کہ بعد از تلویّات تجلیّات صوری و معنوی روی دادہ بود عرض کرد، فرمودند :آری، اکثر مشایخ طرق حضور و مشاہدہ ہمین را گویند، فاما کار بیشتر است و در جواب این درویش چون عرض کرد کہ در این وقت ذکر قلبی حجاب می شود، از آن ذکر منع نمودند و فرمودند کہ خود را بہ این حالت باید سپرد تا خود بہ بیشتر خواہد برد پس بہ طفیل حضرت ایشان کہ یک کشش توجہشان بہتر از سلوک صد سالہی ما بود، ترقیات بی اندازہ شدن گرفت و این بندہ ارادہی ظاہری و باطنی بہ آن حضرت آورد و از سر نو بہ وقوف عددی ہم از حضرت ایشان مشغول شد ۲ (آدم بنوری، شیخ: خلاصہ المعارف ورق ۲ ب (نسخہ حاضر)

بنابراین بنا بہ درخواست حاجی خضر، شیخ آدم بنوری در خدمت شیخ احمد سرھندی حضور یافت و مریدی وی را اختیار نمود و در محضر وی فیضیاب گشت و بہ سلسلہ نقشبندیہ منسوب گردید. خود شیخ بنوری نوشتہ است کہ شیخ خضر اصرار کرد کہ مرید حضرت مجدد الف ثانی بشوم و مرا بہ خدمت او فرستاد تا در خدمتش حاضر شوم. اقامت آدم نزد شیخ احمد تنها چند ماہ طول کشید؛ آنگاہ شیخ احمد کہ دورہ سلوک آدم را پایان یافتہ تلقی میکرد، وی را بہ خلافت خود منصوب نمود و برای ارشاد مریدان بہ بنور فرستاد. پس از پیوستن بہ مجدد الف ثانی

و منسوب شدن به مریدی وی، آدم بنوری به درجات عالی، کمالات، مشاهدات و مکاشفات نائل گردید. شیخ احمد سرهندی برای اولین بار در اجمر و سپس در سرهند به او خلافت و اجازت داد.

همچنین بنوری با شیخ شاه محمد غوث گوالیاری (ف ۱۵۶۲/۵۹۷۰م) از سلسله شطاریه ارتباط برقرار کرد، سپس به وسیله پیر بهلای از علم سلسله سهروردیه بهره مند گردید. شیخ آدم بنوری در سلسله قادریه از شیخ محمد طاهر لاهوری (ف ۱۰۴۰/۱۶۳۰م)، استاد حضرت مجدد الف ثانی، به خوبی استفاده و کسب معلومات کرد، به طوریکه در محضر شیخ محمد طاهر نیز آثاری چون میزان الصرف و منشعب را فراگرفت.

### زندگی اجتماعی بنوری:

شیخ آدم بنوری را به عنوان مؤسس طریقه مجددیه آدمیه یا احسنیه نقشبندیه دانسته‌اند. همچنین او را با القابی چون خلیفه الزمان و قطب الاقطاب خوانده، و کرامات بسیاری به او نسبت داده‌اند. نه تنها شاگردان شیخ آدم، بلکه خود او نیز درباره خویشتن غلو میکرد. او خود را بالاتر از خواجه قطب -الدین بختیار کاکي، شیخ فریدالدین گنج شکر و نظام‌الدین اولیا میدانست و مدعی بود که اگر آنان در زمان او میبودند، میبایست شاگردی مریدان او را میکردند. در هر حال، وی به پیروی از سنت و استقامت در شریعت و طریقت و پرهیز از بدعت شهرت داشت و خلفای او نیز به پیروی از سنت مشهور بودند.

روایت شده است که بنوری مریدانش را در مدت کمی به مرتبه فنای قلب میرساند، در تلقین ذکر، روش خاصی به نام احسنیه داشت، و با راغبان به دنیا به شدت برخورد میکرد. طریقتی به نام احسنیه یا عدمیه به او نسبت داده می شود. مشهورترین خلیفهاش حافظ سیدعبدالله اکبرآبادی مرشد شاه عبدالرحیم (پدر شاه ولیالله دهلوی) بود. (الگار، بی تا: ۴۹۱)

همچنین گفته اند که بعد از وفات شیخ احمد سرهندی میان فرزند و جانشین او محمد معصوم، معروف به قیوم ثانی با آدم بنوری اختلاف افتاد. ظاهراً آدم که خود مدعی خلافت استاد بود، مشیخت محمد معصوم را نپذیرفت و نزاع آن دو تا آنجا بالا گرفت که محمد معصوم شکایتنامه‌های از او به شاه جیو نوشت. اما ظاهراً میان آن دو اختلافی نبوده است و بلکه فرزندان شیخ به ویژه محمد معصوم و محمد سعید، او را بسیار گرامی و محترم میداشتند. آورده‌اند که محمد سعید تعلیم و تربیت فرزندان خود را به شیخ آدم سپرده بود و خود او نیز در جمع مریدان وی شرکت می‌جست. (جمع از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۶۲۱)

خواجه آدم بنوری با مساعی جدی، طریقه نقشبندیه را ترویج نمود و ارادتمندان و خلفایی را تربیت کرد که بعد از او، این طریقه عرفانی معروف را به اوج رساندند. او در ناحیه لاهور هزاران مرید و شاگرد داشت و منابع مختلف شمار مریدان و شاگردان بنوری را - که بیشتر اینان از افغانان بودند - به گونهای مبالغه‌آمیز حتی تا ۴۰۰ هزار نیز نوشته‌اند. شیخ عبدالخالق قصوری، محمد امین بدخشی و حاجی هندال از برجسته ترین مریدان او بودند.

محمد امین بدخشی از مریدان او در کتابی به نام مناقب الحضرات می نویسد: بنوری، شاهجهان پادشاه هند را چند بار از مسمومیت نجات داد. اما این مطلب از سوی منابع رسمی و تاریخی آن دوره تأیید نمی‌شود. بنوری در سال ۱۶۴۲ به رغم مخالفت خواجه معصوم فرزند امام ربانی، همراه با گروه قابل توجه از مریدان خود نزد شاهجهان در لاهور رفت. شاهجهان از بیم وقوع شورش، دستور داد بنوری را از شهر دور کنند؛ و او هند را ترك کرد، به مکه رفت و فریضة حج را به جا آورد. برخی نامه‌های امام ربانی را از فارسی به عربی ترجمه کرد و شروع به تبلیغ اندیشه‌های او در مکه و مدینه نمود. او در این مسیر با مخالفت شدید برخی روحانیون رو به رو شد. گفته می‌شود در مناظرهای، شیخ احمد کشاشی به امام

ربانی اشکال وارد میکند که حقیقت کعبه را برتر از حقیقت محمدیه میدانست؛ و بنوری نیز به او حق میدهد و گفت هاش را تأیید می کند. محمد امین بدخشی معتقد است شاهجهان، بنوری را دعوت کرد به هند بازگردد اما او به تبعیت از يك اشاره معنوی پیامبر(ص) تا پایان عمر خود در حجاز ماند و در سال ۱۰۵۳ (دسامبر ۱۶۴۳) از دنیا رفت. او را در قبرستان بقیع به خاک سپردند. (الگار، بی تا ۴۹۰)

از بنوری پسران و دخترانی بر جای ماند که از آن میان، غلام محمد، سید محمد اولیا، شیخ عیسی و شیخ محمد محسن در شمار علما و عارفان زمان خود بودند. غلام محمد و سید محمد اولیا به ترتیب جانشین شیخ آدم شدند. بنوری به پیروی از شیخ احمد سرهندی در آغاز معتقد بود که حقیقت کعبه بر حقیقت محمدیه و حقیقت سایر انبیا برتری دارد. هنگامی که وی در حجاز در حضور جمعی از علما این عقیده را ابراز کرد، شیخ احمد قشاشی، از علمای حاضر با او به احتجاج برخاست و مباحثه میان این دو به درازا کشید و سرانجام، شیخ آدم پذیرفت که حقیقت محمدیه افضل از حقیقت کعبه است، اما همچنان بر عقیده خود مبنی بر افضلیت حقیقت کعبه بر سایر پیامبران و نیز مؤمنان استوار ماند. محمد امین بدخشی شیخ مناظره شیخ آدم بنوری و شیخ احمد قشاشی را در رسالهای با عنوان المفاوضه بین الانسان و الكعبة آورده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۶۲۱)

سفر حرمین و مصائب آن شیخ آدم بنوری دو بار سعادت به جای آوردن مراسم حج را به دست آورد؛ حج اول سال ۱۰۳۵/۱۶۲۵م انجام گرفت که به نظر میرسد او يك سال پس از درگذشت مرشدش، شیخ احمد سرهندی (۱۰۳۴/۱۶۲۴م)، این سفر پر برکت را دنبال کرد. در همین سفر بود که وی شروع به جمع-آوری مشهورترین کتاب خود یعنی خلاصة المعارف نمود.

وقتی شیخ بنوری بہ سمت لاہور رفت و از آنجا دیدار کرد، بہ دلیل معنویت بسیار قوی وی، مردم بسیاری در حلقہ وی داخل گشتند؛ پیروان و مریدان او، عالمان، اشراف، حاکمان و حتی نظامیان را شامل می شد. بہ دلیل تعداد زیاد پیروان شیخ آدم بنوری، برخی از افراد حسود از وی نزد شاہ جہان بدنامی کردند و شاہ را علیہ او تحریک نمودند؛ شاہ وزیر خود سعداللہ خان را برای تحقیق احوال بہ نزد شیخ آدم بنوری فرستاد تا از اوضاع جو یا شود؛ سپس وزیر بہ طرز عجیبی بہ پادشاہ اعلام کرد کہ شیخ بہ سبب کثرت مریدان، مغرور شدہ است؛ این احتمال وجود دارد کہ این پادشاہی و تخت شما بہ خطر بیفتد. پادشاہ بہ آدم بنوری پیغام فرستاد کہ در جای خود بمانید و زیاد رفت و آمد نکنید. شیخ آدم بہ محض شنیدن این پیامها، بہ سمت بنور بہ راہ افتاد و با دریافت پیام شاہ جہان، ہمراہ با بسیاری از بزرگان و اہل و عیال خود با پای پیادہ بہ سوی بنور مسافرت را آغاز کرد، با بزرگانی در شہرہای مختلف ہند دیدار کردند، سپس بہ طرف حرمین الشریفین قدم برداشتند. بالاخرہ سعادت حج نصیب شد، وی شش ماہ در مکہ مکرمہ اقامت گزید و در آنجا بہ مقامات بلندی دست یافت. او در رجب بہ مدینہ منورہ آمد و در آنجا انعامات و مقامات بلندی از طرف نبی اکرم (ص) بہ دست آورد. سرانجام وی در ۱۳ شوال ۱۰۵۳/ ۱۴۴۳/ ۵ بر اثر تہدیر مدینہ منورہ در گذشت و در جنة البقیع در مجاورت روضۃ امیر المؤمنین عثمان (رض) دفن شد.

مخالفان آدم بنوری در زمان سفر حرمین شریفین، افراد زیادی از شیخ آدم بنوری برکات معنوی گرفتند؛ بنابراین، پیدایش افراد حسود در آنجا یک امر طبیعی بود. مرشد آدم بنوری یعنی شیخ احمد سرہندی، قبلاً کشفی کردہ بود کہ کعبہ از لحاظ ظاہری از سنگ و چوب ساختہ شدہ، اما از لحاظ باطنی یک حقیقت دارد؛ او این کشف را حقیقت کعبہ مینامد؛ و نیز او حقیقت محمدی (ص) را بر تمام حقایق پیامبران برتر دانست و نوشت کہ کعبہ یک حقیقت ہم دارد کہ ذات بی چون

واجب الوجود است.

هیچ کس این نوع اجتهاد را قبل از او ارائه نداده و تاکنون کسی به چنین چیزی برخورد نکرده بود. چنین کشفی حتی در میان صوفیه حرم هم صورت نگرفته بود و وقتی آن را از زبان شیخ آدم بنوری، جانشین و شاگرد شیخ احمد سرهندی شنیدند، بسیار تعجب کردند و این حیرت و تعجب آنها هم طبیعی بود. دانشمندان و صوفیان آنجا نیز پس از شنیدن این کشف، به شدت با او مخالفت کردند. در این مدت، مکتوبات امام ربانی نیز به عربی ترجمه گردید و بسیاری از مکاشفات آدم بنوری هم به آن اضافه گشت که این سبب نوشته شدن رسائل زیادی از سوی عالمان در مخالفت با آنها شد.

از میان این دانشمندان، شیخ احمد قشاشیبیشترین شور و اشتیاق را در مخالفت داشت. وی به سلسله شطاریه تعلق داشت. مشهورترین صوفی این سلسله، شاه محمد غوث گوالیاری بود که او هم مخالف شیخ احمد سرهندی بود و شیخ احمد در رساله معارف لدنیه با نقل اعتقادات اسلامی، رساله معراجیه گولیاری را رد کرده است. وقتی گوالیاری از این موضوع مطلع شد، بیشتر علیه شیخ احمد سرهندی از در مخالفت وارد شد. به همین ترتیب، قشاشی بزرگترین حامل و هوادار اندیشه‌های شیخ اکبر ابن عربی و سخنان وی بود. هنگامی که سرهندی در مکتوبات خود علیه مکاشفات ابن عربی یادداشت‌هایی را نوشت، مخالفت قشاشی با وی هم به منصفه ظهور رسید.

شیخ قشاشی همچنین رساله‌های به زبان عربی علیه شیخ آدم بنوری نگاشت. شیخ قشاشی این کشف شیخ احمد سرهندی را کفر اعلام کرد و شیخ آدم را در صورت عدم بازگشت از نظریه خود، تهدید به مرگ کرد.

### آثار بنوری:

یکی از ویژگی‌ها و نکات قابل توجه سلسله نقشبندیه این است که حضرات

این فرقه کار تصنیف و تألیف را نیز انجام می دادند که این امر باعث تأثیر و الهامبخشی بر طبقه علما در حلقه‌های خود و انجام کارهای چشمگیر در این زمینه گردید.

فعال ترین فرد این سلسله، حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴/۵۱۶۲۴-۱۵۶۴م)، از این تعالیم مکتوب الهام گرفته و با آن همراه گشته است. مکتوبات و رسائل سرهندی نه تنها چراغ راه این سلسله بود، بلکه در زمینه عملی نیز تصنیفات و تألیفات نگاشتند و قدمهای شایانی برداشتند. بسیاری از علمایی که وابسته به شیخ احمد سرهندی بودند، کتابهایی درباره مسائل جامعه نوشته‌اند که امروزه نیز منبع هدایت هستند. در تذکره‌های خواجه محمد کشمی و شیخ بدرالدین سرهندی گفته شده است که اگر کسی در زمینه علمی و معنوی میخواهد کار کند، باید روش مؤلف یعنی شیخ احمد سرهندی را انتخاب کند؛ زیرا اگر نویسنده از این نوع روش تدوین و تألیف عدول کند، کتابهای وی قابل اعتماد نیستند.

نام برجسته دیگر در صوفیه که با حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی مرتبط است، حضرت سید آدم بنوری است. مراتب معنوی آنها چنان رایج و تأثیرگذار شد که بزرگان متأخر بیان میداشتند که از سعادت حضرت خواجه باقی بالله (ف ۱۰۱۲/۵۱۶۰۳م) است که شاگردی مانند حضرت مجدد الف ثانی داشته باشد و این خوش شانسی حضرت مجدد الف ثانی بود که شاگردی مخلص مانند حضرت سید آدم بنوری داشته باشد و این خوش بختی حضرت میرزا مظهر جان جانان شهید (۱۱۹۵/۵۱۷۸۱م) بود که بزرگی مثل حضرت شاه غلام علی دهلوی (۱۲۴۰/۵۱۸۲۶م) داشته باشد و این سرنوشت شاه صاحب بود که خلیفهای عالم مانند مولانا خالد کُردی رومی (۵/م) داشته باشد؛ بدین ترتیب، سلسله نقشبندیه در جهان اسلام چنان رواج یافت و قوانین اسلامی را به حدی تقویت کرد

که هنوز هم در این مناطق آثار آن ماندگار است و کتابهایی هم که نوشته شده‌اند مورد استفاده واقع می‌گردد. بدین ترتیب آدم بنوری هم در طی این مسیر، تألیفاتی را چراغ راه مریدان خود قرار داد و کتابهایی را برای آیندگان به رشتھی تحریر درآورد که به عنوان زیر است:

تفسیر سورة فاتحه . محمد امین بدخشی این تفسیر را براساس یادداشت‌های شخصی خود در جلد اول کتاب نتایج الحرمین گرد آورده است .

- نظم النکات

- نکات الاسرار

- خلاصة المعارف

- کلمات المعارف

- مکتوبات

- تعریب احوال الشریفه

- ورود الهامیه

- وضوح المذاهب

خلاصة المعارف که عنوان آن را به صورت خلاصة المعارف یا اسرار العقاید و خلاصة المعارف فی اسرار العقاید آورده‌اند، در دو مجلد نگارش یافته است: مجلد اول با سریندهای فصل است که مباحث ذیل را دربرمی گیرد -: سلوك ظاهری و باطنی: که آن را سلوك شریعت و طریقت مینامد؛ - در بیان معارف مصطلحه: که گزیده‌های از چند کتاب است؛ - در بعضی معارف اقصی: که نصیب خواجه بهاء الدین نقشبند شده است.

تألیف جلد اول این اثر عرفانی در ۱۰۳۵ ق آغاز شد و در ۱۰۳۷ ق به پایان رسید. در این کتاب موضوعاتی چون سلوك ظاهری و باطنی، نصایح و انتباه از اهل بدعت، مقامات مصطلحه معروفه و معارف اقصی و علوم عظمی مورد بحث قرار

گرفته است. شیخ آدم در پایان جلد اول تأکید کرده است که در نظر دارد جلد دوم این اثر را هم تألیف کند؛ اما ظاهراً هیچ گاه موفق به نوشتن آن نشد. از این اثر نسخه هایی در کتابخانه گنجبخش اسلامآباد، مجموعه شیرانی لاهور، بانکپور و نیز در ایندیا آفیس موجود است که نسخه اخیر احتمالاً به دست شخص مؤلف نوشته شده است.

نتیجه گیری در این جستار در ابتدا به نحوه فعالیت و حرکت تصوف در شبه قاره هند و پاکستان پرداخته شد؛ سپس درباره یکی از مشهورترین فرقه های تصوف یعنی فرقه نقشبندیه و کیفیت شکل گیری آن مباحثی ارائه گردید. درباره زندگی و شرح حال سید آدم بنوری کمتر مطلبی به زبان فارسی نگاشته شده است و از این حیث، در میان منابع فارسی، پرداختن به زندگی و آراء و عقاید چنین شخصیت بزرگی کاملاً احساس می شود. از لابلای سطور این مقاله به این واقعیت میرسیم که سید آدم بنوری، يك صوفی والامقام، فقیهی عالی مرتبت و ادیبی لطیف الطبع بوده که در محاجه با خصم وارد و در مجاب کردن مخالفان آزموده و ورزیده بود، در حمایت از معتقدات خویش جدی و در دفاع از حریم طریقت و مذهب خود سختکوش بوده است.

### کتاب شناسی و منابع:

- احمد، عزیز، ترجمه: داود وفایی، اندیشه های سیاسی و دینی شیخ احمد سرهندی، فلسفه و کلام، اطلاعات حکمت و معرفت، فروردین، ۱۳۸۹، سال پنجم، شماره ۱.

- الگار، حامد (بی تا) نقشبندیه، برگردان: داود وفایی، تهران: انتشارات مولی.

- بلخاری، حسن، شیخ احمد و شیخ اکبر: تأملی در نظریه وحدت شهود شیخ احمد سرهندی و نقد او بر نظریه وحدت وجود ابن عربی، فصلنامه اندیشه دینی، زمستان، ۱۳۷۴، شماره ۱۷.

- جعفرینژاد، ابوالفضل، نفوذ فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی در فرهنگ و هویت ملی هندوستان و شبه-قاره، نامه‌ی پارسی، سال دوازدهم، شماره‌ی اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷)، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: نشر مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۶) دانشنامه جهان اسلام، جلد چهارم، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی .
- حسنی، عبدالحی بن فخرالدین (۱۹۲۶) نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، حیدر آباد، مطبعة دایرة المعارف العثمانیه، ج ۵
- زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۷۶) دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- شیمیل، آنماری، ابعاد عرفانی اسلام (۱۳۷۴) ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طاهری، سید مهدی، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۹ .
- علیزاده مقدم، بدرالسادات، تأثیر حضور و نفوذ صوفیان نقشبندی در دستگاه حکومت بابری، پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، ۱۳۸۸، شماره ۱.
- شریف، میان محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، گردآورنده: نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲، ۱۳۶۵.
- کاشفی، حسین بن علی (۱۳۵۶) رشحات عین الحیات، تحقیق علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- محمود، سید فیاض و سید وزیر الحسن عابدی (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره، ترجمه مریم ناطق شریف، تهران: نشر رهنمون.

۴۶ مریم پرویز، محمد ناصر/نقشبندیه در شبه قاره هند و پاکستان با نگاهی به زندگی نامه سید آدم بنوری

- منزوی، احمد (۱۳۷۴) فهرستواره کتابهای فارسی، جلد هفتم، ناشر: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

- منفرد، افسانه (۱۳۸۸) تصوف در آسیای مرکزی و قفقاز، تاریخ و جغرافیای تصوف، تهران، نشر کتاب مرجع.